

دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در عراق و پیامدهای امنیتی آن (مورد مطالعه: معاودین)

محمد رجبی،^۱ هادی رجبی،^۲ احمد رضا عساری،^۳ محمد احمدآبادی^۴

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۲۳
تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۲۹

از صفحه ۱۲۵ تا ۱۵۰

پژوهش نامه نظم و امنیت انتظامی، سال یازدهم،
شماره چهارم (بیاپی چهل و چهارم)، زمستان ۱۳۹۷

چکیده

مقدمه: در سال‌های اخیر قدرت سخت تا حدود زیادی وجه اعتباری خویش را از دست داده و رویکردهای نرم‌افزاری از اهمیت بیشتری برخوردار شده‌اند. در این فضا، کشورها در حوزه سیاست خارجی خود با اقتضانات نوظهوری مواجه شده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به اضافه گشتن رکن چهارم دیپلماسی (فرهنگی) به ارکان سه‌گانه قبلی (سیاسی، اقتصادی و امنیتی) اشاره نمود. این مقاله باهدف واکاوی نقش و جایگاه معاودین در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در عراق صورت پذیرفته است و از این رهگذر، می‌کوشد پیامدهای امنیتی آن را شناسایی و تبیین نماید.

روش: روش پژوهش در این مقاله، کیفی از نوع توصیفی - تحلیلی و نوع پژوهش، کاربردی است. داده‌ها نیز با استفاده از ابزار فیش‌برداری گردآوری شده‌اند. بدین معنا، موضوع پژوهش از نظر روش - از آغاز تا انتها - متکی بر یافته‌های تحقیق کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها: در چارچوب نظریه اشاعه می‌توان معاودین را به‌عنوان مأموران تغییر و رهبران افکار در نظر گرفت که از نظرگاه تاریخی در سه بازه زمانی از عراق اخراج شده و در ایران سکنی گزیده‌اند. یاری جُستن از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل ایشان در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در عراق می‌تواند مبنای روابطی معنادار و دامنه‌دار میان دو کشور را بر پا کند که منتجش، به‌وضوح بر سپهر امنیت ملی کشور سایه خواهد افکند.

نتیجه‌گیری: نقش‌آفرینی معاودین در چارچوب دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران در عراق از یک‌سو، موجب رفع سوءتفاهم‌ها و سوءبرداشت‌ها میان دو کشور شده، ستیزش و منازعه میان آن‌ها را کاهش می‌دهد؛ از سوی دیگر، از طریق موجه ساختن سیاست‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی در عراق به تأمین منافع مشترک کمک می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: دیپلماسی فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران، جمهوری عراق، معاودین، نظریه اشاعه.

۱- استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی (نویسنده مسئول):

M52.Rajabi@gmail.com

۲- استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی امین.

۳- دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی.

۴- استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انتظامی امین.



مقدمه

در سال‌های اخیر شاهد آن هستیم که در روابط بین‌الملل قدرت سخت^۱ تا حدود زیادی وجه اعتباری خویش را از دست داده است و از این‌رو، دیگر صرف وجوه سخت‌افزاری قدرت، همانند قوه نظامی و یا توان اقتصادی به‌عنوان عناصر شکل‌دهنده به نظام بین‌الملل محل توجه نیست؛ بلکه با انقلاب شگرف به وجود آمده در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات، امروز زمین و قواعد بازی تا حدود زیادی تحت تأثیر این فناوری‌های نوین تعریف و تعیین گشته و از الزامات این انقلاب اطلاعات و تغییرات به وجود آمده در دنیای جدید آن است که رویکردهای نرم‌افزاری به‌جای رویکردهای سخت‌افزارانه از اهمیت بیشتری برخوردار گردیده است. بدین معنا، این جنبه‌های نرم‌افزاری قدرت است که به‌سرعت در حال شکل دادن به مناسبات جدید نظام بین‌الملل می‌باشد. این وضعیت، بدون هیچ‌گونه مجاز و استعاره‌ای، از حیث شکلی و ماهیتی، موجب متراکم و درعین‌حال پیچیده‌تر شدن جهان در آغاز هزاره سوم شده است که از ملموس‌ترین نشانه‌های آن ورود بازیگران متنوع به عرصه‌های مختلف بین‌المللی می‌باشد.

در این فضای خاص، کشورها در حوزه سیاست‌خارجی خود با اقتضائات و به‌تبع آن، با الزامات نوظهوری مواجه شده‌اند که از جمله می‌توان به اضافه گشتن رکن چهارم دیپلماسی (فرهنگی) به ارکان سه‌گانه قبلی (سیاسی، اقتصادی و امنیتی) اشاره نمود. بدین معنا، چنانچه دیپلماسی را به‌عنوان ابزار سیاست خارجی، فن مدیریت تعامل با جهان خارج از سوی دولت‌ها تعریف نماییم؛ در حال حاضر، در کنار دیپلماسی سنتی، شکل جدیدی از دیپلماسی را به‌عنوان «دیپلماسی فرهنگی» در نظر گرفته‌اند. این دیپلماسی از مزایایی بهره‌مند است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- مواجه‌شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد: بدین معنا، یکی از مهم‌ترین علل ناکامی دولت‌ها در رسیدن به اهداف سیاست خارجی‌شان در سایر کشورها مقاومت‌هایی است که در کشورهای موردنظر در مقابل پیاده شدن آن‌ها صورت می‌گیرد. از آنجاکه فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در بسیاری از موارد ضمیر

۱- Hard Power

ناخودآگاه مخاطبان خود را هدف قرار می‌دهد و با لطافت و ظرافت غیرشهودی بر لایه‌های عمیق اذهان ایشان تأثیر می‌گذارد، لذا در مقایسه با سایر ابزارهای شایع در دیپلماسی، دیپلماسی فرهنگی با سهولت بیشتری در لایه‌های زیرین جامعه و با عمق بیشتری رسوخ می‌کند و بر جای می‌ماند؛

۲- عاری بودن از لحنی خصمانه و آمرانه در کنار جذابیت بیشتر و نامحسوس بودن اعمال آن و در نتیجه، هدف قرار دادن ذهن و روح مخاطبان خود؛

۳- حضور جدی‌تر و مجال بیشتر برای ایفای نقش مؤثرتر توسط بازیگران غیررسمی، نهادهای مدنی، اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی؛

۴- کشف، تعریف و ترویج ارزش‌ها و منافع مشترک و تأمین منافع ملی در چارچوب این منافع مشترک؛

۵- گشودن باب مفاهمه بهتر و پایه‌ریزی روابط عمیق و پایدار فرهنگی میان کشورها که می‌تواند به مرور زمان، منجر به پایه‌ریزی روابط عمیق و پایدار فرهنگی میان کشورها شده و حتی به حوزه‌های سیاسی و امنیتی تسری یابد؛

۶- طراحی و اجرای خلاقانه‌تر، انعطاف‌پذیرتر و حتی فرصت‌طلبانه‌تر از دیپلماسی کلاسیک و سنتی (خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۸).

از همین روست که امروزه کشورها برای حفظ و یا گسترش اقتدار خویش، به دنبال بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های نرم خویش به‌ویژه در حوزه دیپلماسی فرهنگی می‌باشند. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران نیز در تلاش است تا از ظرفیت‌های خویش در این زمینه یاری گرفته، در عرصه فراملی از مزایای «دیپلماسی فرهنگی» بهره‌مند گردد. نظامی برآمده از انقلاب اسلامی ایران که با جهت‌گیری فرهنگی خویش سبب سوق یافتن نظریه‌پردازان انقلاب به خلق نظریات جدیدی در باب انقلاب گردید که با عنوان رهیافت فرهنگی موردتوجه پژوهشگران قرار گرفته است که در واقع، از جمله برجسته‌ترین افزوده‌های انقلاب اسلامی ایران به رهیافت‌های گذشته در باب نظریات انقلاب است (خرمشاد، ۱۳۸۳: ۱۲۳-۸۶).



به‌هرحال، ابزارهای مختلفی را می‌توان در حوزه دیپلماسی فرهنگی مورد بررسی قرار داد که در ذیل دسته‌بندی‌های گوناگونی همچون فعالیت‌های علمی - آموزشی، فعالیت‌های فرهنگی - هنری، توریسم و غیره قابل بررسی است. در ارتباط با دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در عراق، معاودین از جمله این ابزارهاست که با کمی تسامح می‌توان آن را در ذیل دسته توریسم (جهانگردی) مورد بررسی قرار داد. معاودین که از ریشه «معاودت» به معنای بازگشتن و برگشتن (عمید، ۱۳۷۴: ۱۱۳۵) است؛ در فرهنگ سیاسی ایران، به کسانی گفته می‌شود که از عراق به ایران رانده شدند. بر اساس آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که معاودین می‌توانند در حوزه دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در عراق ایفای نقش نموده و مورد توجه قرار گیرند؛ بنابراین پرسش اساسی ما در این تحقیق آن است که «معاودین چه نقشی را در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در عراق می‌توانند ایفاء نمایند؟ پیامدهای امنیتی آن چیست؟». برای پاسخ‌گویی به این سؤال تلاش خواهد شد تا با بیان مقدمه‌ای در ارتباط با معاودین، ضمن یاری گرفتن از «نظریه اشاعه»^۱ به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق، به نقشی که معاودین می‌توانند در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در عراق ایفاء نمایند، پرداخته و از این رهگذر، پیامدهای امنیتی آن را برای این کشور مورد ارزیابی قرار دهیم.

پیشینه و مبانی نظری پژوهش

پیشینه پژوهش

بر اساس جستجوی انجام‌شده در سایت «پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران» (ایران‌داک) و «سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران» در موضوع «دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران در عراق» تنها یک کتاب به قلم نگارنده همین سطور که با همراهی پاره‌ای پژوهشگران دیگر، نگاشته و توسط پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات به زیور طبع آراسته گردیده است، یافت شد. در این کتاب، نویسندگان ضمن درآمدی نظری بر مفهوم و برشمردن اهداف و ابزارهای دیپلماسی فرهنگی، تاریخچه‌ای از آن را بیان نموده‌اند. آنگاه، دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ایران را ذیل سه سرفصل کلی: ۱- فعالیت‌های

^۱ - Diffusion Theory

علمی، آموزشی و فناوری؛ ۲- فعالیت‌های فرهنگی و هنری؛ و ۳- جهانگردی و توریسم مورد مطالعه قرار داده و بدین نتیجه دست‌یافته‌اند که علی‌رغم ظرفیت‌های فراوانی که در حوزه فعالیت‌های فوق‌الذکر برای ج.ا.ایران در عراق فراهم است؛ لیکن از این ظرفیت‌ها به نحو احسن استفاده نشده است (رجبی و دیگران، ۱۳۹۵).

به غیر از کتاب مذکور، داده مشابه دیگری در موضوع این مقاله یافت نشد. البته این به معنی عدم کار در موضوعات نزدیک به این پروژه نیست که در ادامه به برخی از این آثار اشاره می‌شود:

- دهشیری (۱۳۹۳)، در کتابی با عنوان «دپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» بر این اعتقاد است که به‌رغم برخورداری دستگاه دپلماسی فرهنگی کشور از شبکه‌ای وسیع و متنوع، با توجه به تعدد نهادهای دخیل در این امر و تعدد وظایف و کارکردهای واگذار شده به این نهادها، ما با «دپلماسی‌های فرهنگی» متعددی روبه‌رو هستیم که زمینه نوعی «ناکارکردی» و فقدان انسجام را در فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی موجب شده است. پیشنهاد وی آن است که سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در حد معاون رییس‌جمهور ارتقاء یافته و تدابیر عملی لازم برای محوریت آن در عرصه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و هماهنگی سایر نهادها و دستگاه‌های دخیل در این حوزه اندیشیده شود (دهشیری، ۱۳۹۳: ۵۵۳-۵۴۷).

- دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «دپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس» بدین نتیجه دست یافته است که تغییر و تحولات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی در حوزه خلیج فارس، فرصت‌ها و چالش‌هایی گوناگون برای ایران در این پهنه جغرافیایی شکل داده است؛ به‌گونه‌ای که این کشور جهت تأمین و تحقق اهداف خود در این منطقه نیازمند بازتعریف و بازنگری دپلماسی فرهنگی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۲۲-۱۰۳).

- عبدالله و بیگلری (۱۳۸۹) نیز در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه دپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی ایالات متحده» ضمن ارائه تعاریف مختلف از این مفهوم



کوشیده‌اند تا به معرفی عناصر متصدی سیاست‌های فرهنگی و ارتباطی ایالات متحده و لیست برنامه‌های وزارت خارجه آمریکا بپردازد. در آخر نیز به بررسی اهداف فرهنگی یکی از برنامه‌های دیپلماسی فرهنگی و ارتباطی آمریکا در قبال ج.آ.ایران تحت عنوان رادیو فردا اشاره نموده‌اند (عبدالله و بیگلری، ۱۳۸۹: ۱۴۷-۱۲۳).

- صالحی امیری و محمدی (۱۳۸۹)، در کتابی با عنوان «دیپلماسی فرهنگی» ضمن اختصاص بیش از نیمی از اثر خود به کلیات، مفاهیم و مبانی دیپلماسی فرهنگی، به بررسی نظریات دیپلماسی فرهنگی و نهادهای فرهنگی بین‌الملل پرداخته و درنهایت مدلی را ارائه نموده‌اند که شاخص‌های تحقق دیپلماسی فرهنگی را به ترتیب اولویت بدین شرح برمی‌شمارد: ۱- عناصر مشترک یا قربت‌های فرهنگی؛ ۲- جغرافیای فرهنگی؛ ۳- ظرفیت‌های فرهنگی؛ ۴- فناوری ارتباطات؛ ۵- دیپلماسی یا ارتباطات غیررسمی؛ ۶- دیپلماسی یا ارتباطات رسمی فرهنگی؛ و ۷- سازمان‌های بین‌المللی فرهنگی (صالحی امیری و محمدی، ۱۳۸۹: ۴۰۵-۳۹۳).

- خرازی (۱۳۸۸)، «تأثیر دیپلماسی فرهنگی بر منافع ملی کشورها» را مورد بررسی قرار داده است. به اعتقاد وی، دیپلماسی فرهنگی به کشورها اجازه می‌دهد که با استناد به عناصر کلیدی و نفوذ دولت‌های خود، به‌طور مستقیم با مخاطبان خارجی، به انضمام مردم معمولی و رهبران افکار، در ارتباط باشند؛ و نفوذ بر روی توده‌های خارجی و آوردن آن‌ها به صحنه بین‌المللی، به‌منظور فراهم آوردن فشار مؤثر به دولت‌های آن‌ها، در نظر گرفته می‌شود (خرازی، ۱۳۸۸: ۱۲۲-۱۰۷).

- خانی (۱۳۸۴)، در مقاله‌ای به بررسی مفهوم «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها» پرداخته و با تبیین مبانی دیپلماسی فرهنگی، ضمن استناد به شواهد تاریخی و نمونه‌های عملی به مطالعه این پدیده نسبتاً جدید در عرصه روابط بین‌الملل پرداخته است (خانی، ۱۳۸۴: ۱۴۸-۱۳۵).

- زاهدی (۱۳۸۰)، در مقاله‌ای با عنوان «چالش‌های دیپلماسی کشور از منظر ارتباطات میان فرهنگی» بر این نظر است که ارتباطات فرآیندی است که در آن معانی و مفاهیم به صورت کلامی و غیرکلامی مبادله می‌شوند. برقراری ارتباط مؤثر

بین افرادی از فرهنگ‌های متفاوت با موانع زیادی مواجه است که مبادله پیام را با اختلال روبرو می‌سازد و در نتیجه، ارتباط میان فرهنگی به سوء تفاهم منجر می‌شود. این موانع را باید شناخت و تا می‌شود بر آن‌ها غلبه کرد. بدین ترتیب، مشخص می‌شود که برقراری ارتباطات مؤثر بین نمایندگان دولت‌ها در عرصه دیپلماسی منوط به شناخت تفاوت‌های فرهنگی و ارج‌گذاری به تنوع‌های موجود است (زاهدی، ۱۳۸۰: ۱۰۷-۹۵).

- پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات نیز فعالیت‌های ارزنده در خصوص دیپلماسی فرهنگی داشته‌اند که با بررسی در سوابق این پژوهشگاه می‌توان سخنرانی را تحت عنوان «فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی فرهنگی ایران در حوزه خلیج فارس» مورد شناسایی قرار داد. این پژوهشگاه همچنین طرحی را نیز با عنوان «ارزیابی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» انجام داده است که نویسنده سطور فعلی از جمله نویسندگان آن می‌باشد. این تحقیق شرحی است از ارزیابی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری (رجبی و دیگران، ۱۳۹۲).

مبانی نظری پژوهش

دیپلماسی فرهنگی: اگرچه ارائه تعریفی واحد از دیپلماسی فرهنگی به جهت عدم توافق در اجزاء و ابعاد آن امری دشوار است لکن به نظر می‌رسد که می‌توان آن را به‌عنوان وسیله‌ای توصیف نمود که از طریق آن کشورها ارزش‌های فرهنگی و سیاسی خویش را در کشورهای دیگر ترویج می‌نمایند. ایده اصلی در این تعریف بر این اساس استوار است که دیپلماسی فرهنگی به مردم اجازه دسترسی به فرهنگ‌ها و دیدگاه‌های مختلف را داده و از این طریق درک متقابل و گفتگوی میان ایشان را بهبود می‌بخشد. همچنین در این تعریف، دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان سازوکاری دولتی تلقی نگردیده بلکه در کنار آن به جامعه مدنی و بخش خصوصی نیز عنایت می‌شود. لغت‌نامه دیپلماسی فرهنگی پس از ارائه این تعریف، دیپلماسی فرهنگی را به دو گونه مثبت و منفی تقسیم نموده، در توضیح هر یک از آن‌ها می‌نویسد: «دیپلماسی فرهنگی مثبت شامل قدرت اقناع می‌شود؛ یعنی زمانی که دولت فعالانه از تبادل فرهنگی و کاربرد قدرت نرم به‌منظور تقویت روابط فرهنگی و نیز حمایت از منافع ملی پشتیبانی



می‌نماید». این لغت‌نامه در ادامه و در ارتباط با دیپلماسی فرهنگی منفی می‌نویسد: «دولت در حفاظت از چهره یا منافع ملی خود، سخت‌گیری و یا محدودیت‌هایی را درباره تعاملات فرهنگی قرار می‌دهد» (چاکرابورتی، ۲۰۱۳: ۳۱-۳۰).

معاودین: «معاودت» در لغت به معنای بازگشتن و برگشتن (عمید، ۱۳۷۴: ۱۱۳۵) است و در فرهنگ سیاسی ایران، معاودین به کسانی گفته می‌شود که از عراق به ایران رانده شدند. افرادی که یا ریشه ایرانی داشته‌اند و برای سال‌ها در عراق زندگی کرده‌اند و یا عراقی‌الاصل می‌باشند و به دنبال سرکوب دولت بعث، به ایران پناه آورده‌اند. به عبارت دیگر، معاودین در معنای جدید شامل مجموعه‌ای از ایرانی‌ها و عراقی‌ها است که با شروع جنگ هشت‌ساله عراق، مجبور به مهاجرت به داخل مرزهای ایران شدند.

اشاعه: در علوم انسانی، واژه اشاعه از علوم طبیعی و به‌طور خاص، از فیزیک به عاریت گرفته شده است. از نظر لغوی، برای این واژه معادل‌های گوناگونی در نظر گرفته شده است؛ به‌عنوان مثال، حسین شکویی (۱۳۸۶) در آثار خویش این واژه را به «پخش» ترجمه نموده است؛ و یا ابوطالب فناپی و عزت‌الله کرمی واژه «رسانش» و «نشر» را در برگردان فارسی این واژه به کار گرفته‌اند (راجرز و شومیکر، ۱۳۷۶). همچنین معادل‌های دیگری نظیر انتشار، تراوش و غیره برای ترجمه این واژه مورد استفاده قرار گرفته است. فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز واژه «اشاعه» را به‌عنوان معادل فارسی این واژه برگزیده و بکار بسته است (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۲). از نظر مفهومی نیز، با توجه به استفاده گسترده از مفهوم «اشاعه» در رشته‌های مختلف دانش بشری، تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است؛ دائرةالمعارف جغرافیا، پخش و گسترش یک پدیده (اعم از ایده‌ها، اشیاء و موجودات زنده) در سراسر فضای جغرافیایی و در طول زمان را به‌عنوان تعریف این واژه مورد استفاده قرار داده است (گرگوری و دیگران: ۲۰۰۹: ۱۶۰)؛ «کینونان» نیز در تعریف آن می‌نویسد: «اشاعه اشاره به پخش و گسترش خواص فرهنگی یا اجتماعی از یک جامعه یا محیط به جامعه یا محیط دیگر دارد» (کینونان، ۱۹۹۶: ۴۳۱)؛ فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز می‌نویسد: گسترش و نفوذ مؤلفه‌هایی از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر در نتیجه ارتباط میان گروه‌های فرهنگی مختلف (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۲).

دیدگاه تارد^۱

برخی منابع از «گابریل تارد» (۱۸۴۳-۱۹۰۴) به عنوان نخستین کسی یاد می‌کنند که به نظریه اشاعه به شکل سامانمند توجه نموده است. کینونان در مقاله خویش که با عنوان «گابریل تارد، بنیان‌گذار تحقیقات اشاعه نوآوری» به رشته تحریر درآورده است، از تارد به عنوان یکی از مشهورترین جامعه‌شناسان قرن نوزده فرانسه یاد می‌کند که کمتر در کتب تاریخی جامعه‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است؛ ولیکن، سهم قابل توجهی در تحقیقات مربوط به اشاعه دارد. وی که می‌کوشد در مقاله خویش به بررسی نخستین تلاش‌های سامانمند برای مطالعه اشاعه اشاره نماید، ضمن قلمداد نمودن این مطالعات همچون میراثی مشترک برای تمامی شاخه‌های تحقیقات اشاعه، می‌نویسد: «همراه با سایر انسان‌شناسان اولیه، تارد یکی از بنیان‌گذاران پژوهش اشاعه در نظر گرفته می‌شود. برای او اشاعه نوآوری - یا نوآوری‌ها - یکی از توضیحات پایه‌ای تغییر اجتماعی بود». او در ادامه استدلال خویش، می‌نویسد: «برای نخستین بار توجه نظاممند به اشاعه توسط انسان‌شناسان و قوم‌شناسان اروپایی در نیمه دوم قرن هجدهم صورت پذیرفت [و] تارد با بسیاری از ایده‌های انسان‌شناسان اروپایی که برای معرفی مفهوم اشاعه به علوم اجتماعی پذیرفته شده بود، موافقت کرد» (کینونان، ۱۹۹۶: ۴۳۲).

دیدگاه راجرز^۲

از جمله کسانی که در توسعه و بسط نظریه اشاعه نقش به سزایی ایفاء نموده است، «اورت ام. راجرز» (۱۹۳۱-۲۰۰۴) پژوهشگر سرشناس رشته ارتباطات می‌باشد. مهم‌ترین اثر وی که به موضوع اشاعه توجه نموده است کتابی است که در سال ۱۹۶۲ م. با عنوان «رسانش نوآوری‌ها؛ رهیافتی میان فرهنگی» به رشته تحریر درآمده است. راجرز در کتاب خویش توجه اصلی خود را به فهم این نکته که «چگونه نظام‌های اجتماعی از طریق نشر ایده‌های جدید، تغییر یافته‌اند؟» معطوف ساخته و از ارتباطات به عنوان عامل مؤثر در تغییر نظام‌های اجتماعی یاد می‌نماید. در این زمینه، وی نکاتی به شرح ذیل بیان می‌نماید:

۱- Gabriel Tarde.

۲- Everett M. Rogers



الف) ارتباطات اساس تغییر اجتماعی است؛ به نظر وی، ارتباط فرایندی است که طی آن پیام‌ها از فرستنده به گیرنده منتقل می‌شود. فرایند ارتباط را می‌توان به صورت الگوی ساده اما مفید S-M-C-R-E مجسم کرد. فرستنده، پیامی را به وسیله کانال‌های ویژه‌ای به سوی گیرنده می‌فرستد و اثرات آن، تغییراتی در دانش، بینش و رفتار فرد به وجود می‌آورد؛ و تغییر اجتماعی نیز فرایندی است که طی آن در ساختار و کارکرد نظام اجتماعی دگرگونی به وجود می‌آید.

ب) اشاعه، نوع ویژه‌ای از ارتباطات می‌باشد که عناصر اصلی آن عبارت‌اند از: (۱) نوآوری که به وسیله (۲) کانال‌های ارتباطی ویژه‌ای (۳) در طول زمان، با سایر اعضای (۴) نظام اجتماعی در میان گذاشته می‌شود.

اما آنچه در اثر وی در ارتباط با این مقاله از اهمیت برخوردار است، اهمیتی است که وی در فرایند اشاعه برای مأموران تغییر و رهبران افکار قائل می‌شود. بدین معنا، به اعتقاد راجرز، بیشتر تغییرات نتیجه پدیده‌های اتفاقی نیستند، بلکه حاصل فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده مأموران تغییر می‌باشند. او در توصیف مأموران تغییر می‌نویسد: مأمور تغییر فردی است که حرفه‌اش تأثیرگذاری بر تصمیمات نوآوری در جهت دلخواه موسسه تغییر می‌باشد. در بیشتر موارد، نقش او به وجود آوردن شرایط مناسب برای پذیرش است، اما ممکن است از پذیرش نوآوری‌های خاصی نیز جلوگیری کرده و یا سرعت پذیرش آن‌ها را کند سازد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این مقاله می‌توان از معاودین به عنوان مأموران تغییر که می‌توانند شرایط مناسب را برای موفقیت دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در عراق فراهم سازند، نام برد که در ادامه خواهیم کوشید تا چگونگی آن را تبیین نماییم (راجرز و شومیکر، ۱۳۷۶).

دیدگاه هاگراسترند^۱

تورستن هاگراسترند (۲۰۰۴-۱۹۱۶) جغرافی‌دان سوئدی برای نخستین بار در سال ۱۹۵۳، نظریه پخش را در جغرافیای انسانی مورداستفاده قرار داد. این جغرافی‌دان شش عامل اصلی را در تحلیل روند فضای جغرافیایی در رابطه با تئوری پخش به شرح زیر مؤثر می‌داند:

^۱ -Torsten Hagerstrand

۱- حوزه‌ای که در آن روند پخش ظاهر می‌شود که ممکن است دارای شرایط طبیعی یکنواختی و یا چهره جغرافیایی پُرتضادی باشد؛

۲- زمان که ممکن است به صورت مداوم و یا دوره‌های جدا از هم درآید؛

۳- موضوع پخش که ممکن است امراض واگیر، نوآوری‌های کشاورزی و فناوریانه، پیام‌ها، رفتارها، مدهای لباس و نظایر این‌ها باشد که از نظر درجه سازش‌پذیری، ارتباط‌پذیری و میزان سهولت دسترسی با یکدیگر تفاوت پیدا می‌کنند؛

۴- مبدأ پخش: مکان‌های مختلف جغرافیایی که تحت شرایطی، خاستگاه پدیده‌ها می‌باشد؛

۵- مقصد پخش، مکان‌هایی است که موضوع پخش با جریان مداوم به این مکان‌ها می‌رسد؛

۶- مسیر حرکت پدیده‌ها (شکویی، ۱۳۸۶: ۱۱۶ و ۱۱۷).

در ایران نظریه پخش هاگراسترنند مورد توجه اساتید جغرافیا قرار گرفته است؛ به‌عنوان مثال، حسین شکویی از این نظریه در چارچوب جغرافیای کاربردی بهره جسته است. وی تئوری پخش را به دو بخش کاملاً مشخص تقسیم می‌نماید:

۱- پخش ناحیه‌ای: مرحله‌ای است که در آن اطلاعات، مواد، کالا، مد، امراض، تولیدات و نظایر این‌ها، از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر می‌رسد و میان جمعیت ناحیه جدید گسترش می‌یابد. گاهی شدت نوآوری‌ها و پدیده‌ها در ناحیه جدید بیش از خاستگاه اصلی پدیده‌ها و نوآوری‌هاست.

۲- جابجایی مکانی پخش: همان مراحل پخش گسترشی را می‌گذرانند اما مکان اصلی پخش اطلاعات، مواد، امراض و نوآوری‌ها به تدریج از اطلاعات، مواد و امراض خالی می‌شود و سرچشمه پخش می‌خشکد. بدین‌سان که به موازات پخش از مکان اصلی به مکان دیگر، خاستگاه پخش یا تراوش اهمیت و اعتبار خود را از دست می‌دهد که مهاجرت‌های روستایی از روستا به شهر، جابجایی آراء انتخاباتی احزاب [...] نمونه‌هایی از این نوع پخش می‌باشد» (شکویی، ۱۳۸۶: ۳۰۳ و ۳۰۴). البته شکویی اگرچه در تقسیم‌بندی خویش به دو بخش کاملاً مشخص تئوری پخش اشاره می‌نماید لکن ضمن تأیید این مطلب که در اغلب



موارد شاهد ترکیب دو گونه فوق هستیم، به تلویح بخش سومی را مورد توجه قرار داده و نمونه آن را در الگوی گسترش وبای التور تشریح می‌نماید. وی می‌نویسد: «... البته در اغلب موارد، گسترش پخش از مکان اصلی و جابجایی مکان تراوش با هم ترکیب شده و با هم عمل می‌کنند که گسترش وبای التور و ماندگار شدن آن در مکان اصلی از آن جمله است. وبای التور تا اسپانیا پیش رفت اما در خاستگاه اصلی خود یعنی سلب (اندونزی) برای همیشه ماندگار شد.» (شکویی، ۱۳۸۶: ۳۰۴).

لازم به ذکر است که با استفاده از مطالب شکویی، برخی پژوهشگران ایرانی از این نظریه در تبیین مسائل مربوط به رشته‌های خویش بهره جستند؛ به‌عنوان مثال، ابراهیم برزگر، عضو هیئت‌علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی از جمله کسانی است که با استفاده از نظریه به دنبال تبیین مسائل مربوط به حوزه علوم سیاسی اقدام نموده و در مقالات خویش از این نظریه برای توضیح پخش و بازتاب انقلاب اسلامی ایران مدد جستند (حسینی و برزگر، ۱۳۹۲: ۱۷۳).

روش‌شناسی

روش پژوهش در این مقاله، کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی و نوع پژوهش، کاربردی است. داده‌ها نیز با استفاده از ابزار فیش‌برداری گردآوری شده‌اند. بدین معنا، موضوع تحقیق از نظر روش - از آغاز تا انتها- متکی بر یافته‌های تحقیق کتابخانه‌ای است.

یافته‌ها

یافته‌های تاریخی

در تاریخ روابط ایران و عراق، جدای از اخراج‌های دسته‌وگریخته‌ای که بعضی تاریخش را تا دوره قاجار در ایران به عقب می‌کشند، سه بار ایرانی‌های ساکن در عراق مجبور به مهاجرت شده و اموالشان را به غارت رفت که در ادامه مطالبی را پیرامون هر یک از این مقاطع سه‌گانه تاریخی بیان خواهیم کرد.

اولین بار که ایرانی‌های ساکن در عراق از خاک این کشور اخراج شدند، به روی کار آمدن عبدالکریم قاسم مربوط می‌شود. شاه ایران که با همتای عراقی‌اش، ملک فیصل،

رابطه خوبی داشت، پس از انقلاب ضد سلطنتی تیرماه ۱۳۳۷ که منجر به قدرت رسیدن قاسم می‌شود، اختلافاتی با وی می‌یابد. بدین معنا، عبدالکریم قاسم، ادعای حاکمیت کامل عراق بر اروندرود و خوزستان را مطرح می‌کند و عباس آرام، وزیر امور خارجه وقت ایران، هم در پاسخی شدیدالحن می‌گوید: «تحمّل و بردباری ایران هم حدی دارد [...] ایران جز خط تالوگ در وسط اروندرود، هیچ ملاک دیگری را برای تعیین خط مرزی اروندرود با حقوق خود و اصول مسلم بین‌المللی منطبق نمی‌داند» (ازغندی، ۱۳۸۳: ۴۰۱). با بالا گرفتن جنگ تبلیغاتی و لفظی دو کشور، دولت عراق، ایرانیان مقیم این کشور را «ستون پنجم ایران» معرفی و هزاران ایرانی را که سال‌ها مقیم عراق بودند از خاک این کشور اخراج می‌کند. اموال بسیاری از این اخراج شده‌ها هم ضبط می‌شود (احمدی، ۱۳۸۴: ۴۹).

موج بعدی اخراج‌ها به دهه ۱۳۵۰ شمسی و دوران پس از کودتای حسن البکر علیه عبدالرحمن عارف برمی‌گردد. روابط سیاسی میان دو کشور هرچند در دوران حکومت عبدالسلام عارف و برادرش، عبدالرحمن، ثبات نسبی پیدا می‌کند، اما با کودتای حسن البکر و صدام حسین، علیه عبدالرحمن عارف در تیرماه ۱۳۴۷، آرامش دوباره از مرزهای ایران می‌گریزد. در این دوران تیرگی روابط دو طرف به اوج خودش می‌رسد و جنگ تبلیغاتی، حتی از دوره عبدالکریم قاسم هم شدیدتر می‌شود. فروردین سال ۴۸، وزارت خارجه دولت احمد حسن البکر، به سیاق عبدالکریم قاسم، رسماً اعلام می‌کند شط‌العرب! بخشی از خاک عراق است و کشتی‌های ایرانی هم باید پرچم ایران را در این رود پایین بیاورند. دستگاه دیپلماسی ایران در پاسخ، استدلال می‌آورد که دولت عراق از دهه‌ها سال پیش، از مواد مهم قرارداد ۱۹۳۷ (دوباره حدود مرزی دو کشور) تخلف کرده، پس این قرارداد رسماً از طرف ایران هم کان لم یکن است. همچنین، در آذر ۱۳۵۰، ایران در جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک حضور نظامی پیدا می‌کند. عراق هم رسماً روابط سیاسی خود با ایران را قطع کرده و اعلام می‌کند جزایر سه‌گانه متعلق به اعراب است. آتش مشاجرات ایران و عراق، دوباره موجب تشدید درگیری‌های مرزی شده و سیل دوم معاودین به راه می‌افتد. عراق بیش از ۶۰ هزار ایرانی مقیم را اخراج می‌کند (ازغندی، ۱۳۸۳: ۴۰۶-۴۰۵). طرز برخورد مأموران عراقی با ایرانی‌های مقیم این کشور بسیار تکان‌دهنده است و همین امر موجب احساس همدردی عمومی



می‌شود. امام خمینی (ره) که در مهر ۱۳۴۴ از ترکیه به عراق تبعید شده، در زمان اخراج ایرانی‌ها در نجف است و همراه دیگر مراجع عراقی، به اخراج فراگیر ایرانی‌ها، با اعلامیه و سخنرانی، اعتراض می‌کند. ایشان در نامه‌ای به «احمد حسن البکر»، رئیس‌جمهور وقت عراق، چنین می‌نویسد: «در این عصر که تمام دولت‌ها حتی دول بزرگ کوشش می‌کنند که جلب انظار ملت‌ها را بنمایند و برای خود و ملت خود وجاهت تحصیل کنند و صوت عدالت خود را به اسماع عالمیان برسانند، مصلحت نیست دولت عراق دست به کاری زند که در بین ملت‌های آزاد جهان خصوصاً مسلمین، انعکاس ناروایی داشته باشد. [...] صلاح نیست دولت عراق ملت‌های بزرگ را از خود برنجاند و موجب تبلیغ بر ضد خود شود. [...] مسلمین به حکم اسلام باید ید واحده باشند که بتوانند دست اجانب و استعمارگران را از دخالت در کشور خود قطع کنند. با قطع نظر از جهات سیاسی، از نظر اقتصاد نیز اخراج یک امت بزرگ و سرمایه‌های آن‌ها که موجب رشد اقتصادی است، برخلاف صلاح است. [...] به نظر این جانب این عمل با این شدت و خشونت که مأمورین انجام می‌دهند، در این سرمای مرگبار که زن‌ها و اطفال در معرض هلاک هستند، به حیثیات سیاسی و به اقتصاد مملکت صدمه می‌زند. با توجه به این جهات و جهات دیگر انتظار می‌رود که در این امر تجدیدنظر شود و مراعات اخوت اسلامی که مورد سفارش اکید خداوند متعال و حضرت رسول اکرم (ص) است، بشود» (۱۳۵۰/۱۰/۰۲).

در این دوران، داستان اخراج ایرانیان، به‌ویژه علما و مجتهدان درجه دوم، یک‌بار هم در سال ۱۳۵۴ ه.ش به اجرا درمی‌آید که به دنبال آن، شمار زیادی از عراق اخراج می‌شوند. «نکته مهم درباره غالب این ده‌ها هزار نفر اخراجی اینکه بسیاری از آنان، نه شناسنامه عراقی داشتند و نه در ایران آثاری دال بر هویت ایرانی آنان بر جای مانده بود. بسیاری از آن‌ها به عربی صحبت می‌کردند و فارسی هم نمی‌دانستند. در این میان، آیت‌الله سید محمود شاهرودی پادرمیانی کرده نامه‌ای به کنسولگری ایران نوشت و خود برگه گواهی به دست مردم می‌داد تا با ارائه به کنسولگری وقتی وارد ایران می‌شدند از ثبت احوال شناسنامه بگیرند» (جعفریان، ۱۳۸۵: ۲۰۴ و ۲۰۳). یکی از پیامدهای اخراج معاودین از عراق در این دوران، تأثیری است که این اخراج‌ها بر میزان رشد سالانه جمعیت ایران می‌گذارد؛ بدین معنا، «در این دهه، میزان رشد سالانه جمعیت ایران به ۴

درصد بالغ گردید که بر طبق برآوردهای انجام شده ۳/۲ آن رشد طبیعی جمعیت و ۰/۸ ناشی از مهاجرت آوارگان افغانی و معاودین عراقی بوده است» (میرزایی، ۱۳۷۳: ۳).

موج سوم معاودین از حدود هشت سال بعد به راه می‌افتد. کمی بعد از آنکه در تیرماه ۵۸، صدام حسین علیه حسن البکر، کودتای به اصطلاح خزنده می‌کند و رئیس‌جمهور مجبور به استعفا می‌شود. صدام هم مثل روسای پیشین عراق، چشمی به ایران دارد. ایرانی که حالا انقلاب مذهبی کرده و انقلابش هم خریدارانی میان عراقی‌ها دارد. رئیس‌جمهور جدید عراق سرکوب شیعیان کشورش را در دستور کار قرار می‌دهد و اعلام می‌کند: نمی‌گذارم تجربه ایران در عراق تکرار شود و صدر (آیت‌الله محمدباقر صدر) به امام صدر تبدیل شود (درودیان، ۱۳۸۵: ۲۲۵). چندین هزار شیعه روانه بازداشتگاه‌های بعث می‌شوند و آیت‌الله سید محمدباقر صدر، خواهرش و افرادی مانند سید قاسم شبر - مجتهد ۹۰ ساله و امام‌جمعه نعمانیه - را به شهادت می‌رساند. در این مقطع، شیعیان با وجود اینکه اکثریت مردم عراق را تشکیل می‌دهند اما در ساختار دولت بسیار کم‌شمارند و تنها چیزی حدود ۲ درصدشان در قدرت سهیم شده‌اند (درویشی، ۱۳۸۰: ۳۹). این سرکوب‌ها، جنس موج سوم معاودین را دستخوش تغییر می‌کند. موجی که در آستانه شروع جنگ تحمیلی آغاز می‌شود و دیگر همه اخراجی‌هایش، لزوماً ایرانی‌الاصل نیستند بلکه بخش قابل‌توجهی از آن‌ها را شیعیان عراقی و کردهایی تشکیل می‌دهند که مورد سرکوب بعث قرار گرفته‌اند. روند اخراج معاودین در موج سوم هم بسیار تکان‌دهنده است. مردان و زنان و کودکانی که از سراسر عراق به‌زور جمع‌آوری شده‌اند و در مرزهای ایران رها شده‌اند.

با وقوع این حوادث، امام خمینی(ره) به مردم ایران پیام می‌دهد و معاودین را مهمانان عزیز ایران می‌خواند. در این پیام آمده: «ملت شریف ایران! میهمانان عزیزی را که به توطئه آمریکا و دست جنایتکار رژیم منحرف بعث از خانه‌های خود آواره شده‌اند و به ایران با وضع اسفناک فجیعی فرستاده شدند، گرامی دارید. اینان برادران مظلوم شما هستند که بدون هیچ مجوزی و فقط برای ارضاء هواهای نفسانی و اطاعت کورکورانه از شیطان بزرگ از خانه‌های خود به دست دژخیمان رژیم بعث آواره شدند. ملت شریف و دولت جمهوری اسلامی لازم است وسایل زندگی آنان را به‌طور شایسته‌ای فراهم کنند و نگذارند به آن‌ها بد بگذرد» (۱۳۵۹/۰۱/۲۰).



در این مقطع، به‌ویژه با شروع جنگ تحمیلی هشت‌ساله عراق علیه ایران، اگرچه رژیم بعث بسیار می‌کوشد تا از مرجعیت نجف فتاوایی علیه ایران بگیرد، اما هرگز موفق نمی‌شود. حتی، عراقی‌های مبارز که از عراق فرار کرده بودند به شیوه‌های گوناگون به مبارزه علیه رژیم بعثی پرداختند؛ جمعی با حضور در جبهه‌های جنگ ایران و عراق، سپاه بدر را تشکیل دادند، برخی با ایجاد تشکلهای سیاسی-تبلیغی فعالیت کردند؛ مانند حرکه‌المجاهدین، مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق؛ و عده‌ای نیز در حوزه علمیه قم ضمن تحصیل علوم دینی به ترویج معارف دینی در میان شیعیان عراقی حاضر در ایران پرداختند و گاهی در جبهه نیز حاضر می‌شدند (جعفریان، ۱۳۸۵: ۲۱۴).

با سقوط دیکتاتور عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی، اگرچه شرایط برای آن دسته از معاودینی که خواهان بازگشت به عراق بودند، مساعدتر می‌شود؛ اما از سویی دیگر، تعداد قابل توجهی از آنها نیز تابعیت ایران را می‌گیرند. با این وجود، برخی نیز به‌عنوان پناهندگان رسمی عراقی در ایران باقی می‌مانند که عموماً در استان‌های خوزستان، تهران و قم سکنی گزیده‌اند. البته نباید از این مهم غفلت کرد که لزوماً تمامی این جمعیت معاود نمی‌باشند؛ بدین معنا، ما شاهد اصطلاح «خاوری‌ها» هستیم که درواقع پناهجویان افغانی هستند که در تلاش‌اند با معاود خواندن خویش، از شرایط و تسهیلات معاودین بهره‌مند شوند.

یافته‌های تحلیلی

جمهوری اسلامی ایران طی سالیان گذشته نگرانی‌های امنیتی گوناگونی را - علی‌رغم اشتراکات فرهنگی و تاریخی مشترک- در ارتباط با کشور عراق داشته است؛ از مداخله نظامی آمریکا در این کشور گرفته تا ظهور «دولت اسلامی شام و عراق» (داعش) و برگزاری همه‌پرسی خودمختاری در کردستان. در چنین شرایطی، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند مبنای روابطی معنادار و دامنه‌دار را در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و البته اقتصادی میان دو کشور بر پا کند و آسان‌ترین راه را برای ایجاد ارتباطات در سایر عرصه‌ها بگشاید. روابطی که به نظر می‌رسد منتجش در دو دهه آینده، به‌وضوح بر سپهر روابط دو کشور سایه خواهد افکند. برقراری ارتباطات فرهنگی، همکاری‌های علمی و پژوهشی میان دانشگاه‌ها و مراکز مطالعات و پژوهشی، تشکیل همایش‌ها، میزگردها و نشر دیدگاه‌ها

و نظرات نخبگان علمی و غیره از جمله سازوکارهایی است که در این عرصه می‌تواند مبنای عمل قرار گیرد (سیمبر، ۱۳۸۴: ۲۹).

در این میان، استفاده مناسب از پتانسیل معاودین در ساختار دیپلماسی فرهنگی ایران نیز از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. لذا شناخت نظام‌مند جمعیت معاودین، توان فکری و اجرایی آن‌ها و پیش‌بینی جایگاه متناسب با این ظرفیت، در ساختار فکری- اجرایی ایران، می‌تواند این پتانسیل را فعال کرده و آن توان را عملیاتی کند؛ پتانسیل و توانی که نزدیک به سه دهه مورد بی‌مهری قرار گرفته است. لزوم توجه به این گنجینه خاک‌گرفته، زمانی خود را تمام‌قد باز عرضه می‌کند که می‌بینیم بخش قابل‌توجهی از مسئولان تراز اول عراق در حال حاضر، به‌نوعی جزو معاودین بوده‌اند و تجربه زندگی در ایران را داشته‌اند. البته معاود به معنای خاصی که در این نوشتار از «جنس موج سوم معاودین» ارائه شد؛ یعنی آن بخشی از معاودین که لزوماً ایرانی‌الاصل نیستند اما به جرم مخالفت سیاسی با صدام، مخالفت با جنگ تحمیلی و نزدیکی به ایران و یا حتی شیعه و کرد بودن از عراق اخراج و راهی ایران شدند. در این معنا، حتی آقای نوری المالکی، نخست‌وزیر سابق عراق را هم می‌توان در این دسته جای داد. ابراهیم جعفری، نخست‌وزیر پیشین که رهبر حزب پرنفوذ الدعوه الاسلامی می‌باشد، نیز پس از سرکوب شدید شیعیان در اواخر دهه هفتاد میلادی، راهی ایران شده و تا سال ۹۰ میلادی در این کشور زندگی کرد. او که خود چشم‌پزشک است مدتی در شهر مقدس قم به یادگیری دروس دینی پرداخت (گاردین، ۲۰۰۵).

به‌هرحال، تهیه لیستی از شخصیت‌های صاحب نفوذ در معادلات امروز عراق که روابطی چندلایه با ایران و ایرانی‌ها برقرار کرده‌اند، آن‌قدر طولانی است و حواشی جالب دارد که نیازمند مقاله‌ای جداگانه است. افرادی که نه‌فقط خودشان که خانواده، اطرافیان و دوستانشان نیز در این سفر چندساله میهمان ایرانی‌ها بودند. به این افراد باید چند ده هزار ایرانی‌الاصل‌های مقیم عراق و عراقی‌های نزدیک به ایران را اضافه کرد که در روزهای سخت سرکوبگری‌های رژیم بعث به ایران سفر کرده‌اند. کسانی که در حال حاضر چهره سیاسی سرشناس نباشند اما می‌توانند در بدنه دیپلماسی فرهنگی ایران ایفای نقش نمایند.



ذکر این نکته در اینجا ضروری به نظر می‌رسد که در واقع باید بخش عمده‌ای از بهبود روابط ایران و عراق در سال‌های گذشته و تأثیرگذاری تهران بر بغداد را دقیقاً از دریچه همین روابط میهمانی-میزبانی درک نمود. معنای دیگر این حرف آن است که هرچند به نظر می‌رسد زعمای امروز عراق آمادگی پذیرش روابط عمیق‌تر با ایران را به دلایل ذکر شده دارند؛ اما آنچه قابل‌رؤیت است، این است که برنامه‌ای راهبردی برای تعمیق هدفمند این روابط از طرف ایران در دستور کار نیست. همین امر سبب شده است تا در سال‌های اخیر شمار قابل‌توجهی از معاودین به اختیار و حتی با فشارهای مستقیم و غیرمستقیم از ایران خارج شده‌اند. توجه به یک نکته کلیدی بسیار مهم است. اینکه حضور معاودین نه فقط در کانون‌های مشترک فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایران و عراق، به خاطر زبان و فرهنگ مشترک آن‌ها با طرف عراقی می‌تواند در تسهیل امور کمک کند بلکه این افراد می‌توانند در حوزه سایر کشورهای عربی هم نقش کاتالیزور را داشته باشند. البته مشخص است که پیشرفت هر فرد در هر حوزه‌ای با میزان اعتمادآفرینی او در آن حوزه رابطه مستقیم دارد. موضوع مهمی که در حال حاضر موضوع این نوشتار نیست.

بر اساس آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که یاری جستن از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل معاودین در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در عراق عمدتاً با پیامدهای امنیتی مثبت همراه خواهد بود که غفلت از این پیامدها می‌تواند سبب غفلت سیاست‌گذاران و سیاست‌مداران جمهوری اسلامی ایران از این گنجینه ارزشمند شود. در این قسمت از مقاله تلاش خواهیم نمود تا پیامدهای مثبت امنیتی یاری جستن از معاودین را بیان نموده و از این رهگذر، ضمن ترسیم چهره‌ای حقیقی از فرصت‌های بهره‌گیری از معاودین در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در عراق، زمینه را برای درک واقع‌گرایانه‌تر از موضوع فراروی مخاطبان خویش بگشاییم.

معاودین به صورت‌های گوناگونی پیامدهای امنیتی مثبتی را برای ج.ا.ایران به ارمغان می‌آورند:

اول، معاودین با یاری‌رساندن به مسئولان و سیاست‌گذاران ج.ا.ایران در زمینه شناخت فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر کشور عراق، مانع از بروز خطا و اشتباه در تصمیم‌گیری‌ها می‌شوند؛ بدیهی است شناخت فرهنگ دیگران به اخذ تصمیمات صحیح و اتخاذ

سیاست‌های واقع‌بینانه و سازگار با فرهنگ و منافع آنان از سوی ایران می‌انجامد. همچنین معاودین با ایفای نقش در شناساندن فرهنگ ایرانی به عراقی‌ها می‌توانند سبب تبیین و ترویج فرهنگ ایران و انقلاب اسلامی شده تا عراقی‌ها بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای این فرهنگ و انقلاب، پدیده‌ها را درک و ارزیابی نمایند. در نتیجه، جمهوری اسلامی که توانسته است بر افکار و اذهان مردم کشور عراق تأثیر بگذارد، می‌تواند سیاست‌های آنان را در جهت اهداف سیاست خارجی خود هدایت کند. معاودین نه تنها می‌توانند روابط و مناسبات پایداری را در حوزه‌های مختلف میان ج.ا.ایران و عراق برقرار نمایند که می‌توانند نقش بسزایی در کاهش منازعه و تنش‌زدایی میان این دو کشور ایفاء نمایند. این رویکرد که بر پایه اندیشه صلح فرهنگی استوار است، مهم‌ترین عامل منازعه و جنگ را ناشی از عدم درک درست فرهنگ و نیت متقابل کشورها و اعمال سیاست قدرت می‌داند. در نتیجه، معاودین از دریچه دیپلماسی فرهنگی می‌توانند به رفع این سوءتفاهم‌ها و سوءبرداشت‌ها بپردازند. بدین معنا، آن‌ها می‌توانند باعث درک و تفاهم فرهنگی بین ایران و عراق شوند. تفاهم فرهنگی نیز ستیزش، منازعه و جنگ بین آنان را کاهش می‌دهد؛ زیرا جنگ و منازعه در فکر و ذهن انسان ریشه دارد که با دگرگون شدن آن‌ها در جهت تفاهم، جنگ و خشونت و منازعه نیز از منطقه و جهان رخت برمی‌بندد.

دوم، معاودین می‌توانند از طریق موجه ساختن سیاست‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی در عراق به تأمین منافع مشترک ایران کمک نمایند. این امر سبب خواهد شد تا سیاست‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی ایران در عراق با مقاومت کمتری مواجه گردد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۲۲-۱۰۳). از باب نمونه، با توجه به اعلام وزیر کشور جمهوری اسلامی ایران مبنی بر حریم امنیتی ۵۰ کیلومتری مرزهای مشترک ایران به‌ویژه در ارتباط با کشور عراق^۱ که با دارا بودن ۱۴۵۸ کیلومتر مرز مشترک آبی-خاکی با ایران از جایگاه ویژه‌ای در میان همسایگان برخوردار است، معاودین می‌توانند با توجه به جایگاه ویژه خود - که پیش‌تر در ارتباط با آن مطالبی را بیان نمودیم- از طریق

۱- «اگر احساس کنیم تحولات داخلی کشورهای اطراف ایران از جمله عراق، به‌گونه‌ای خواهد بود که در حریم مرز ما مشکلاتی را برای ایران ایجاد خواهد کرد با سرعت وارد عمل می‌شویم و همان‌طور که ۵۰ کیلومتر را به‌عنوان خط قرمز اعلام کردیم بر اساس آن عمل خواهیم کرد، البته اقدامات ما در این بخش هماهنگ با کشور عراق خواهد بود» (رحمانی فضلی، ۱۳۹۴/۰۸/۲۵).



همانگ ساختن مسئولان عراقی، زمینه اقدام و عمل جمهوری اسلامی ایران را در این عرصه مهیا سازند. لازم به ذکر است که بند ۱۰ از ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، یکی از مأموریت‌ها و وظایف این نیرو را «مراقبت و کنترل از مرزهای جمهوری اسلامی ایران، [...] و استیفای حقوق دولت و اتباع مرزنشین جمهوری اسلامی ایران در مرزها و محدوده انحصاری اقتصادی دریاها» اعلام نموده است.

در یک کلام، نظر به پیچیده‌تر شدن شرایط و اوضاع منطقه، معاودین می‌توانند با تأکید بر وجوه پایه‌ای، مشترک و مبتنی بر هویت مشترک دو کشور ایران و عراق در قلمرو منطقه‌ای زمینه را برای گذار از رهیافت سخت‌افزاری (نظامی-سیاسی) به رهیافت فرهنگی برای حل بسیاری از مسائل و گسترش امنیت ایفاء نمایند. البته نباید از این واقعیت غفلت کرد که این الگو با موانع مهمی نیز مواجه است که از جمله آن‌ها می‌توان به تهدیدات غرب، شیعه‌ستیزی وهابیت، منازعات قومی و غیره اشاره نمود.

بحث و نتیجه‌گیری

کشور ایران و عراق با داشتن حدود ۱۵۰۰ کیلومتر مرز مشترک - علی‌رغم پیوندهای مستحکم تاریخی، فرهنگی و مذهبی- روابط پرفرازونشیبی را به‌ویژه در چند دهه اخیر تجربه نموده‌اند. روابطی که می‌توان تیره‌ترین دوران آن را تحمیل جنگ هشت‌ساله رژیم بعث عراق علیه جمهوری اسلامی ایران برشمرد. لیکن، از سال ۲۰۰۳ م. فصل جدیدی در روابط دو کشور آغاز شد. این دوره که مصادف با اشغال عراق توسط آمریکا است، به دلایل گوناگونی که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به قدرت‌یابی گروه‌های شیعی اشاره نمود، زمینه را برای همکاری میان دو کشور مهیا کرد. به دنبال آن، تحولات دیگری همچون خروج نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۱۱ م. از عراق، یورش «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) به خاک این کشور و اعلام خودمختاری اقلیم کردستان، بستر مناسبی را برای تعمیق این روابط فراهم ساخت.

در این میان، با توجه به اینکه در سال‌های اخیر قدرت سخت تا حدود زیادی وجه اعتباری خویش را از دست داده و رویکردهای نرم‌افزاری از اهمیت بیشتری برخوردار گردیده‌اند، کشورها در حوزه سیاست خارجی خود با اقتضائات نوظهوری مواجهه گردیده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به اضافه گشتن رکن چهارم دیپلماسی (فرهنگی) به

ارکان سه‌گانه قبلی (سیاسی، اقتصادی و امنیتی) اشاره نمود. این دیپلماسی نسبت به سایر اقسام آن از مزایایی همچون مواجه‌شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد، گشودن باب مفاهمه بهتر و پایه‌ریزی روابط عمیق‌تر و پایدارتر، عاری بودن از لحنی آمرانه و غیره بهره‌مند است که در مجموع، کشورها را به بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های خویش در این رابطه سوق داده است. با این وجود، از منظر ارتباطات میان فرهنگی، برقراری ارتباط مؤثر بین افراد از فرهنگ‌های گوناگون به علت تفاوت در معانی و مفاهیم با موانع زیادی مواجه می‌باشد که معمولاً به علت ادراک، تعبیر و تفسیر نادرست و ارزیابی غیرواقعی به سوءتفاهم منجر می‌شود.

از این روست که می‌توان با استفاده از ظرفیت‌های معاودین - ایرانی‌های ساکن عراق و عراقی‌های طرفدار انقلاب اسلامی که در دوره‌های مختلفی از خاک عراق اخراج گردیده و در ایران سکنی گزیده‌اند - بهره برد. این گروه که در حال حاضر از مهم‌ترین اقشار جامعه عراق هستند، می‌توانند با توجه به نفوذی که در هسته‌های اصلی قدرت عراق دارند، باعث ایجاد یک دگرگونی عمیق در تاروپود افکار عمومی این کشور شوند تا در سایه آن، روابط دو کشور همسایه مبتنی بر دوستی، رفاقت و برادری آهنگ شتابانی گیرد. این گروه با استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی، سیاسی و مذهبی مشترک در بین اکثر قشرهای جامعه در نزد هر دو ملت می‌توانند خلأهای ناشی از اختلافات قومی و قبیله‌ای را کاهش داده و ضمن بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها، راه برای ساختار حکومت‌های دوست و متحد در سال‌های آتی هموار نمایند.

بدین ترتیب، با شکل‌گیری گفتمان مشترک فرهنگی بین دو ملت رقابت منفی به رقابت مثبت تبدیل می‌شود و جای منازعه در رقابت را می‌گیرد. در واقع، معاودین تغییراتی وسیع در شیوه تفکر مردمی - افکار عمومی - ایجاد نموده که در نهایت، نخبگان سیاسی را وامی‌دارد تا اصلاحات و دگرگونی‌هایی در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به وجود آورند. این خود یک فرایند پیچیده و مستمر است و آثار آن در بلندمدت به صورت داده‌ها و جهت‌گیری‌های جدید سیاست خارجی نمایان می‌شود.

در یک کلام، در چارچوب نظریه اشاعه می‌توان از معاودین به‌عنوان مأموران تغییر و رهبران افکار دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در عراق نام برد که از طریق فراهم ساختن زمینه شناخت فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر کشور عراق برای مسئولان و



سیاست‌گذاران ایرانی و نیز ایفای نقش در شناساندن فرهنگ ایرانی به عراقی‌ها، پیامدهای مثبت امنیتی گوناگونی را همچون رفع سوءتفاهم‌ها و سوءبرداشت‌ها میان دو کشور فراهم ساخته و از این رهگذر، ستیزش و منازعه میان ایشان را کاهش می‌دهند.

پیشنهادها

برای آنکه بتوانیم به گونه روشمند، از پتانسیل‌های معاودین بهره جوییم، می‌توانیم از ظرفیت ایشان در دو ساحت هیئت‌های اندیشه‌ورز و اجرا استفاده نماییم؛ در حالی که معاودین دارای تشکیلات رسمی و مرامنامه خاصی نیستند ولی با توجه به نفوذ خود در ساختار قدرت می‌توانند مستقیماً بر سیاست‌گذاری‌ها تأثیر نهند. بدین ترتیب که این گروه می‌کوشند خواسته‌ها و منافع متعارض را همسو کرده ضمن میانجیگری میان علایق گوناگون و مشترک دو کشور آن‌ها را به سیاست تبدیل کنند. در ساختارهای مولد فکر و ایده یا همان هیئت‌های اندیشه‌ورز معاودین می‌توانند درزمینه عراق و سایر کشورهای عربی مشاورین مناسبی محسوب شوند. چه اینکه اصلاً نقش این هیئت‌ها، یاری‌رساندن به مسئولان برای تصمیم‌گیری‌های کلان و بهره‌مندی از نخبگان است. به‌عبارت‌دیگر، معاودین که سال‌ها در بطن و ریشه کشورهای جهان عرب زندگی کرده‌اند، می‌توانند افکار و اعمال اعراب را در چشم‌اندازی عربی تحلیل کنند. تحلیلی که می‌تواند در مسائل گوناگون مستحدث در میان اعراب، عمق درک و واکنش طرف ایرانی را بهبود بخشد. در حوزه اجرا نیز، معاودین می‌توانند در هیئت‌های دوستی ایران با عراق و سایر کشورهای عربی حضور پُررنگی داشته باشند. این افراد به خاطر داشتن زبان محاوره مشترک با کشورهای عربی، می‌توانند کمک شایانی به بهبود ضریب تأثیرگذاری اقدامات جمهوری اسلامی ایران در این کشورها داشته باشند.

منابع

- احمدی، علی (۱۳۸۴). «اخراج ایرانیان از عراق». تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳). «روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰». (چاپ چهارم)، تهران: نشر قومس.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۵). «تشیع در عراق و مناسبات با ایران». فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره پانزدهم.
- حسینی، سید محمدصادق؛ برزگر، ابراهیم (۱۳۹۲). «نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر عربستان سعودی». مطالعات انقلاب اسلامی. سال دهم، شماره سی و سوم.
- خانی، محمدحسن (۱۳۸۴). «دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها». دوفصلنامه دانش سیاسی، شماره دوم، (پاییز و زمستان).
- خرازی، زهرا (۱۳۸۸). «تأثیر دیپلماسی فرهنگی بر منافع ملی کشورها». مدیریت فرهنگی. سال سوم، شماره ششم، (زمستان).
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۳). «بازتاب انقلاب اسلامی ایران در نظریه‌های انقلاب: تولد و شکل‌گیری نسل چهارم تئوری‌های انقلاب». مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره سوم.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۵۰/۱۰/۰۲). «صحیفه نور: تلگراف به احمد حسن البکر درباره اعمال خشونت علیه ایرانیان مقیم عراق». (جلد ۲).
- خمینی، روح‌الله (۱۳۵۹/۰۱/۲۰). «صحیفه نور: پیام امام خمینی به ملت ایران در مورد معاودین عراقی». (جلد ۱۲).
- درودیان، محمد (۱۳۸۵). «اجتناب‌ناپذیری جنگ، نقد و بررسی جنگ ایران و عراق ۲». (چاپ سوم)، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- درویشی، فرهاد، گروهی از نویسندگان (۱۳۸۰). «ریشه‌های تهاجم». (چاپ دوم)، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در منطقه خلیج‌فارس». فصلنامه سیاست، دوره چهارم، شماره چهارم، (زمستان).
- راجرز، اورت ام. و اف. فلویید شومیکر (۱۳۷۶). «رسانش نوآوری‌ها؛ رهیافتی میان فرهنگی». (ترجمه عزت‌الله کرمی و ابوطالب فناپی). (چاپ دوم)، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- رجبی، محمد؛ دوست‌محمدی، احمد؛ مجیدی، محمدرضا؛ عساری، احمدرضا (۱۳۹۵). «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (مورد مطالعه: جمهوری عراق)». تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی.



- رجیبی، محمد؛ دوست‌محمدی، احمد؛ مجیدی، محمدرضا؛ عساری، احمدرضا (۱۳۹۲). «ارزیابی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران». تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی.
- رحمانی فضلی، عبدالرضا (۱۳۹۴/۰۸/۲۵). «۵۰ کیلومتری مرز ایران با عراق خط قرمز ماست». روزنامه کیهان، کد خبر: ۶۰۹۱۸.
- زاهدی، شمس‌السادات (۱۳۸۰). «چالش‌های دیپلماسی کشور از منظر ارتباطات میان فرهنگی». فرهنگ و دیپلماسی. سال اول، شماره دوم و سوم.
- سالنامه فعالیت‌های نهضت سوادآموزی در آیین آماد و نمودار (۱۳۹۱). تهران: دفتر نظارت، سنجش و ارزش‌یابی گروه فناوری آمار و اطلاعات آموزشی سازمان نهضت سوادآموزی.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۴). «دیپلماسی ایران و تحولات تازه منطقه‌ای در خلیج فارس: تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها». مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، (فروردین و اردیبهشت) شماره ۲۱۱ و ۲۱۲.
- شکویی، حسین (۱۳۸۶). «جغرافیای کاربردی و مکتب‌های جغرافیایی». (چاپ ششم)، مشهد: به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی).
- شکویی، حسین (: ۱۳۸۶). «اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا». (چاپ نهم)، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- صالحی امیری، سیدرضا؛ محمدی، سعید (۱۳۸۹). «دیپلماسی فرهنگی». تهران: نشر ققنوس.
- عبدالله، عبدالمطلب؛ بیگلری، محمدصادق (۱۳۸۹). «جایگاه دیپلماسی فرهنگی - ارتباطی در سیاست خارجی ایالات متحده: برنامه‌ها و برنامه‌ریزان». رهیافت انقلاب اسلامی. (پاییز و زمستان)، سال چهارم، شماره سیزدهم.
- عمید، حسن (۱۳۷۴). «فرهنگ عمید». (چاپ پنجم)، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی (دوازدهم بهمن‌ماه ۱۳۹۲). «اشاعه». برگرفته از پایگاه اینترنتی فرهنگستان زبان و ادب فارسی: <http://www.persianacademy.ir/fa/word/default.aspx>
- قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ ه. ش مجلس شورای اسلامی.
- میرزایی، محمد (۱۳۷۳). «ملاحظات جمعیتی مرتبط با توسعه در ایران». مجله جمعیت، شماره دهم.
- Chakraborty, Kishore. (۲۰۱۳). Cultural Diplomacy Dictionary. www.academy-for-cultural-diplomacy.org.
- Gregory, Derek. and Others. (۲۰۰۹). Diffusion. In the Dictionary of Human Geography. (۵th Edition). Wiley – Blackwell.

- Jussi, Kinnunen. (۱۹۹۶). Gabriel Tarde as a Founding Father of Innovation Diffusion Research. Acta Sociologica. Vol. ۳۹, No. ۴.
- The guardian, Profile: Ibrahim al-Jaafari, A wily politician known for playing his cards close to his chest, Tuesday ۲۲ February ۲۰۰۵.

Archive of SID